




A Response to the Doubt "No to Compulsory Religion" with an Interpretive Translation on "La Ikraha fi al-Din" and its Educational Consequences *

Majid Talebizadeh¹ 
Abbasali Rostaminasab² 
Seyyed Hamidreza Alavi³ 
Naser Mohseninia⁴ 

ABSTRACT

There are several readings and perceptions about freedom in religion and the degree of commitment to religious practices and values in society, which are mainly based on the phrase "*La ikraha fi al-din*" [there is no compulsion in religion]. Although the doubts arising from this phrase have been answered in religious sources, some are trying to distort people's beliefs under the slogan "No to compulsory religion", so it seems that re-translating the phrase "*La ikraha fi al-din*" is necessary to reduce incomplete and contradictory perceptions. Thus, this article aims, through a descriptive-analytical approach, to respond to the doubt "No to compulsory religion" with an interpretive translation of "*La ikraha fi al-din*" and its educational consequences.

The three aspects of the findings of this study are: 1) Misinterpretations, 2) Finding equivalents, 3) Educational consequences. According to the interpretative translation, the [best] equivalent for this Qur'anic phrase is that believing in the principles of religion, performing acts of worship, and preserving religious values, without intention and willingness is worthless. A study of the verses and hadiths shows that any kind of unwillingness, negligence, and insincerity within the framework of religion is reprehensible, and the common denominator of these factors is lack of willingness. Among of the results of this research is that lack of willingness toward religious education and upbringing is considered a diminishment of the religious value of knowledge, and any scientific success, in order to gain material benefit, stabilize social position and seduce or dominate others, has no value in front of God Almighty.

KEYWORDS: Compulsion, Education, Religion, Willingness, Doubt.

* Received: 2024 Feb ۳, Accepted: 2024 Apr 18.

¹ Department of Educational Sciences, Faculty of Literature and Humanities, Shahid Bahonar University of Kerman, Kerman, Iran | mtzs2020@gmail.com

² Department of Educational Sciences, Faculty of Literature and Humanities, Shahid Bahonar University of Kerman, Kerman, Iran | rostaminasab@uk.ac.ir

³ Department of Educational Sciences, Faculty of Literature and Humanities, Shahid Bahonar University of Kerman, Kerman, Iran | hralavi@uk.ac.ir

⁴ Faculty of Literature and Humanities, Shahid Bahonar University of Kerman, Kerman, Iran | mohseninia1340@uk.ac.ir



پاسخ به شبهه «نه به دین اجباری» با ترجمه‌ای تفسیری بر «لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ» و

پیامدهای تربیتی*

مجید طالبی زاده^۱ | عباسعلی رستمی نسب^۲ | سید حمیدرضا علوی^۳ | ناصر محسنی نیا^۴

چکیده

برداشت‌های متعددی از آزادی در دین و میزان پایبندی به اعمال عبادی و حفظ ارزش‌های دینی در جامعه وجود دارد که عمدتاً به جمله «هیچ اجباری در دین نیست» استناد می‌شود. هرچند در منابع دینی به شبهات ناشی از این عبارت پاسخ داده شده است، اما عده‌ای با شعار «نه به دین اجباری» سعی در انحراف عقاید دیگران دارند که باز ترجمه «لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ» برای کاهش برداشت‌های ناقص و متناقض ضروری به نظر می‌رسد. از این رو، هدف این نگارش که با روش توصیفی تحلیلی انجام شده است، پاسخ به شبهه نه به دین اجباری با ترجمه‌ای تفسیری بر «لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ» و پیامدهای تربیتی است. سه جنبه یافته‌های این پژوهش عبارت‌اند از: سوء برداشت‌ها، معادل‌یابی و پیامدهای تربیتی. به اتکای ترجمه تفسیری، معادل‌یابی این عبارت قرآنی عبارت است از: «اعتقاد به اصول دین، انجام اعمال عبادی و حفظ ارزش‌های دینی، بدون شوق و رغبت درونی، بی‌اعتبار است». بررسی آیات و روایات نشان می‌دهد که هرگونه سستی، ولنگاری، سهل‌انگاری و ریاکاری در چهارچوب دین، مذموم و وجه مشترک این عوامل، عدم رغبت است. از جمله نتایج این پژوهش این است که بی‌رغبتی در عرصه تعلیم و تربیت، کاهش ارزش دینی علم محسوب می‌شود و هرگونه موفقیت علمی اگر برای کسب منفعت مادی، تثبیت موقعیت اجتماعی، فریفتن یا تسلط بر دیگران باشد، نزد پروردگاری ارزش خواهد بود.

کلید واژه: اجبار، تعلیم و تربیت، دین، رغبت، شبهه.

* تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۱۰/۱۴، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۱/۳۰.

۱. دانشجوی دکتری فلسفه تعلیم و تربیت، گروه علوم تربیتی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه شهید باهنر کرمان؛ ایران (نویسنده مسئول) | majid.talebizadeh@ens.uk.ac.ir

۲. استاد تمام فلسفه تعلیم و تربیت، گروه علوم تربیتی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه شهید باهنر کرمان؛ ایران | rostaminasab@uk.ac.ir

۳. استاد تمام فلسفه تعلیم و تربیت، گروه علوم تربیتی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه شهید باهنر کرمان؛ ایران | hralavi@uk.ac.ir

۴. استاد تمام ادبیات فارسی و عربی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه شهید باهنر کرمان؛ ایران | mohseninia1340@uk.ac.ir

۱. مقدمه

انسان ذاتاً از آزادی و خودمختاری لذت می‌برد و به آن تمایل دارد و بلعکس، نسبت به انجام فعالیت‌های سخت بدنی و زورمدارانه و طاقت‌فرسا، رغبتی ندارد؛ از این رو، غالباً از هر عاملی که آزادی و خوشی وی را تأمین کند، استقبال می‌کند و در مقابل هر عاملی که در آن اختلال ایجاد کند، عکس‌العمل نشان می‌دهد. تفریحات، سرگرمی‌ها، دور همی‌ها و نیز شرکت در جشن‌ها از جمله موارد تأمین آزادی و لذت انسان محسوب می‌شود. در این راستا، مکتب منفعت‌گرایی یا اصالت سود که از جمله مکاتب اخلاقی محسوب می‌شود، سعادت و خوشبختی افراد را در لذت می‌داند و معتقد است: «هر عاملی که بیشترین لذت و منفعت را برای بیشترین افراد جامعه به دنبال داشته باشد، خوب است» (معلمی، ۱۳۸۴: ۱۳۴) و می‌توان گفت عمده تلاش‌ها و فعالیت‌های روزمره انسان‌ها، دست‌یابی به استقلال و آزادی و عدم وابستگی است.

جمله‌ای که تا حد گسترده‌ای در ذهنانسان‌ها نقش بسته و آن را دلیل محکمی بر آزادی و اختیار خود در دین تلقی می‌کنند، عبارت است از: «در دین، هیچ اجباری نیست» که این عبارت مشهور، ترجمه آیه «لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ...» (البقره/۲۵۶) است و به جرئت می‌توان ادعا کرد هیچ آیه‌ای مانند این آیه، مورد بحث و مناقشه بین علمای دینی، پژوهشگران، آمرین به معروف و ناهیان از منکر از یک طرف و عده‌ای مخالف اسلام و ارزش‌های دینی یا جاهل و بی‌تفاوت نسبت به دین از طرف دیگر، قرار نگرفته است چرا که این گروه از افراد معتقدند خدای متعال، تصمیم بر انجام یا عدم انجام مسئولیت‌های شرعی را به صورت کاملاً مختار و آزاد، به خود انسان واگذار کرده است و کسی یا سازمانی حق ندارد این آزادی را از انسان سلب نماید؛ از این رو، ضروری است این عبارت قرآنی در قالب ترجمه‌ای تفسیری، به گونه‌ای ارائه شود که اولاً متناسب و در راستای سایر آیات و روایات باشد و ثانیاً حداقل شبهه و انحراف احتمالی را به دنبال داشته باشد.

پژوهشگران عرصه مطالعات زبان و ترجمه قرآن، منشأ آسیب‌ها و لغزشگاه‌های مترجمین را عدم اطلاع، یا عدم دقت مترجم نسبت به علوم پیش‌نیاز ترجمه مانند علوم ادبی شامل علم صرف و نحو یا عدم رعایت امانت در افزوده‌های تفسیری می‌دانند و بر اساس

عوامل مؤثر در فهم واژگان مانند هیئت، ماده، معنای ارتکازی، ترادف، تضاد، اشتراک لفظی، وجوه معنایی، اختلاف قرائت و سیاق، به بیان لغزش‌ها و آسیب‌های وارد بر ترجمه‌های قرآن می‌پردازند؛ اما در پژوهش پیش رو، منشأ آسیب، فراتر از متن، به نوع برداشت و نگاه جامعه از متن ترجمه معطوف شده است؛ یعنی حتی اگر ترجمه از هر حیث، صحیح و کامل و در نهایت سلاست و دقت ارائه‌شده باشد، سؤال این است که: آیا حقیقتاً آنچه از مطالعه ترجمه این آیه توسط مخاطب، برداشت می‌شود با آنچه منظور اصلی مترجم است، یکسان است؟ آیا ترجمه ارائه‌شده، مکمل و در راستای سایر آیات است؟ آیا احادیث و روایات ائمه معصومین (ع) می‌تواند متناظر با ترجمه ارائه‌شده باشد؟ و این همان ادعای فلسفه تحلیل زبان است که معتقدند همه اشکالات معنادار، به سوءاستعمال زبان توسط فلاسفه، متکلمان و مترجمان و...باز می‌گردد؛ به عبارت دیگر، آنچه مطرح می‌شود باید با زبانی دقیق، فاقد ابهام و دارای ساختاری شفاف بیان شود و اِلَّا هرگونه انحراف در برداشت، متوجه نویسنده است و نه مخاطب و عموم جامعه.

مطالعه و بررسی تحقیقات به عمل آمده در خصوص عبارت «لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ» نشان می‌دهد که عمده تحقیقات پژوهشی در این خصوص، به اختلاف دیدگاه‌های تفسیری و تعیین مصادیق آزادی پرداخته‌اند که به عنوان نمونه به تعدادی از این پژوهش‌ها اشاره می‌شود: حاجی پور و حسینی (۱۳۹۳) در پژوهشی با عنوان «تحلیل و بررسی مفهوم کلامی آزادی در آیه «لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ» با تکیه بر آرای علامه طباطبایی، شهید مطهری و جوادی آملی به دنبال تبیین مصادیق مفهوم «آزادی» در عبارت یادشده، پرداخته‌اند و نهایتاً از میان شأن نزول‌های آیه، تفسیر «آزادی عقیده» را مطلوب می‌شمارند و معتقدند که این آیه در فضای آزادی تشریحی برگرفته از آزادی تکوینی سخن می‌گوید. از جمله نقدهای اساسی بر پژوهش یادشده، مربوط به جمله‌ای در نتیجه آن است که آمده است: «منظور از دین در این آیه، همان خطوط کلی و اصولی دین است و لَا إِكْرَاهَ مربوط به این حوزه است، و آیه بر فروع دین اشاره ندارد!» در مقابل این ادعا باید گفت: اولاً دین (دین اسلام) نزد خدای متعال بدون انجام فروع و حفظ ارزش‌های آن، چندان اعتباری ندارد و ثانیاً مفهوم «لَا إِكْرَاهَ» اگر به درستی تبیین شود، هم اصول دین را شامل می‌شود و هم فروع آن.

کریمی‌نیا و همکاران (۱۴۰۰)، در پژوهشی با عنوان «بررسی انتقادی تفسیر مشهور از آیه «لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ» با رویکردی نقادانه و با تکیه بر «مفهوم واژگان» به نقد و بررسی تفسیر

این آیه پرداخته‌اند و نقدی بر تمایز بین اصول و فروع دین در مسئله اجبار بدون داشتن ادله کافی، یکسان دانستن مفهوم اکراه و اجبار و همچنین استناد به عبارت «قد تبين الرشد من الغي» برای نفی اکراه از دین، مطرح کرده‌اند و معتقدند که «رفع ابهامات و شبهات و تبیین مفاهیم بلند آیه شریفه، تنها با ارائه تفسیری عرفانی نظیر قول ملاصدرا میسر است و بر پایه آن، آیه درصدد توصیف دین‌داری و بندگی مطلوب است که در آن، خدا با رضایت و محبت اطاعت می‌شود نه با اجبار و اکراه؛ با این تعبیر، می‌توان گفت پژوهش اخیر رویکردی به مراتب دقیق‌تر نسبت به پژوهش قبل برای عبارت «لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ» اتخاذ کرده است؛ اما اینکه «رفع ابهامات و شبهات و تبیین مفاهیم این آیه تنها با ارائه تفسیری عرفانی میسر است»، جای تأمل دارد و در واقع، نوعی سخت جلوه دادن درک مفهوم آن است. فارغ از هر روش تفسیری، می‌توان با ارائه ترجمه‌ای تفسیری و همه فهم بر آیه شریفه، ضمن تأیید نقدهای وارد شده بر برخی دلالت‌های تفسیری، فهم دقیق‌تر و جامع‌تری از این عبارت نصیب مخاطب نمود.

به‌طور کلی هدف این پژوهش، پاسخ به شبهه نه به دین اجباری با ترجمه‌ای تفسیری بر «لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ» و پیامدهای تربیتی است که وجه نوآوری آن، ارائه ترجمه تفسیری بر این عبارت قرآنی، به‌منظور کاهش برداشت‌های ناقص و متناقض با سایر آیات و روایات است. بدین ترتیب می‌توان سؤال‌های پژوهش را به شرح ذیل مطرح کرد:

۱) سوء برداشت‌ها و انحرافات ناشی از برخی ترجمه‌های موجود عبارت «لَا إِكْرَاهَ فِي

الدِّينِ» چه است؟

۲) ترجمه تفسیری عبارت «لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ» با توجه به سایر آیات و روایات

چيست؟

۳) پیامدهای تربیتی معادل‌یابی جدید عبارت «لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ» چه است؟

۲. روش پژوهش

این پژوهش از نظر هدف، بنیادی و از نظر روش، نظری و به‌صورت توصیفی-تحلیلی انجام می‌شود؛ اما برای رهیافت به ترجمه‌ای جدید بر عبارت قرآنی موردنظر این پژوهش، تأمل و ملاحظه روش‌های ترجمه قرآن و روش‌های برداشت از قرآن از منظر برخی علما و صاحب‌نظران، حائز اهمیت است تا ترجمه ارائه‌شده، از اعتبار لازم برخوردار باشد.

روش‌های ترجمه قرآن: جستجو در تعدد ترجمه‌های فارسی امروزی نشان می‌دهد که تاکنون بیش از ۶۰ ترجمه فارسی بر مصحف شریف با روایت حفص از عاصم کوفی، توسط صاحب‌نظران زبان‌شناس نگارش شده است؛ اما برخی از آن‌ها، شیوه و روشی خاص در ترجمه خود اتخاذ کرده‌اند تا بداعت اثر نمایان شود که ترجمه به شیوه تحت‌اللفظی، تفسیری یا منظوم از آن جمله‌اند. بنا به آنچه جواهری (۱۳۹۹) در کتاب روش‌شناسی ترجمه قرآن کریم آورده است، گونه‌های مختلف ترجمه‌ها عبارت‌اند از: ترجمه لغوی یا لفظ به لفظ، ترجمه تحت‌اللفظی، ترجمه وفادار،^۱ ترجمه معنایی، ترجمه آزاد و ترجمه تفسیری.

از بین روش‌های یادشده، روشی که برای ترجمه عبارت موردنظر این پژوهش استفاده خواهد شد، «ترجمه تفسیری» است که تعاریف مختلفی برای آن ارائه شده است؛ برخی آن را جزء ترجمه‌های معنایی و آزاد تلقی کرده‌اند، برخی معتقدند ترجمه تفسیری عبارت است از وقتی که مترجم به شرح و بسط مطلب می‌پردازد، منتها به زبانی غیر از زبان اصل که با این تعریف، تفسیر نمونه و منهج الصادقین جزء ترجمه‌های تفسیری‌اند؛ اما برخی معتقدند ترجمه‌هایی که مترجم برای بازسازی فضای آیه در زبان مقصد و انتقال بهتر مفاهیم و نیز ارائه معنای تفسیری و مانند آن، توضیح‌هایی را در لابه‌لای ترجمه خویش می‌آورد، ترجمه تفسیری‌اند.

از آنجا که هدف در ترجمه تفسیری، انتقال دقیق و بهتر مفهوم آیه به مخاطب است، برای این منظور اولاً باید سایر آیات را مد نظر قرارداد که آیا ترجمه ارائه‌شده، مؤید و مکمل آن‌هاست؟ ثانیاً فشردگی خاصی که در ساختار آیات قرآن وجود دارد را باید مورد توجه قرارداد تا ترجمه از حالت سخت‌فهمی و گنگی که به‌عنوان نمونه در ترجمه لفظ به لفظ وجود دارد، خارج شود و ثالثاً ترجمه باید به گونه‌ای مطرح شود که پیام‌های تربیتی و هدایت‌گونه نهفته در سایر آیات، تحت‌الشعاع ترجمه قرار نگیرد.

۱- برخی محققان این نوع ترجمه را «تعادل پویا»، «بر اساس معنا»، «ترجمه اصطلاحی»، «ترجمه ارتباطی»، «دگرنویسی»، «آزاد»، «محتوا به محتوا» نیز نامیده‌اند.

۳. ترجمه رایج عبارت «لَا أُكْرَاهُ فِي الدِّينِ» و برداشت‌ها

در عبارت قرآنی «لَا أُكْرَاهُ فِي الدِّينِ»، برخی از مترجمین، واژه «اِكْرَاهَ» را «اجبار» ترجمه کرده‌اند (انصاریان، ۱۳۸۹: ۴۲؛ آیتی، ۱۳۷۶: ۴۲؛ بهرام پور، ۱۳۸۴: ۴۲؛ محدث‌دهلوی، ۱۳۹۴: ۴۲؛ فولادوند، ۱۳۸۸: ۴۲؛ الهی قمشه‌ای، ۱۳۸۵: ۴۲؛ خرمدل، ۱۳۷۲: ۴۲ و صادقی تهرانی، ۱۳۹۲: ۴۲) و برخی آن را به همان شکل اصلی خود یعنی، «اِکْرَاهَ» ترجمه کرده‌اند (ارفع، ۱۳۸۵: ۴۲؛ قرائتی، ۱۳۷۱: ۴۲؛ خرمشاهی، ۱۳۹۶: ۴۲؛ مکارم شیرازی، ۱۳۸۰: ۴۲؛ مصباح زاده، ۱۳۸۰: ۴۲؛ مشکینی اردبیلی، ۱۳۸۱: ۴۲؛ پورجوادی، ۱۳۷۲: ۴۲؛ صلواتی، ۱۳۸۷: ۴۲ و تشکری آرانی، ۱۳۸۴: ۴۲) و عده‌ای دیگر آن را به «به ناخواه واداشتن» ترجمه کرده‌اند (معزی، ۱۳۷۲؛ مجتوبی، ۱۳۷۱). همچنین در ترجمه‌های انگلیسی قرآن کریم نیز این واژه را «compulsion» به معنای «اجبار» ترجمه کرده‌اند (یوسف‌علی، ۱۹۳۴ م: ۱۸؛ حبیب‌شکیر، ۱۹۵۸ م: ۱۸؛ پیکتال، ۱۹۹۹ م: ۱۸؛ صفارزاده، ۲۰۱۱ م: ۴۲).

هرچند همه این ترجمه‌ها در نوع خود صحیح‌اند، اما برداشت‌های متعددی از این ترجمه‌ها در فضای حقیقی و مجازی جامعه منتشر شده است که می‌توان عمده آن‌ها را به انواع ذیل تقسیم کرد:

(۱) عده‌ای معتقدند که خدای متعال دین را توسط پیامبرانش به انسان‌ها عرضه کرده است و بنا به آیه «لَا أُكْرَاهُ فِي الدِّينِ»، آن‌ها را مختار کرده که بپذیرند یا نپذیرند، برای پذیرندگان دین و عاملان به احکام دینی وعده بهشت و برای رویگردانندگان از دین، سرگردانی و عذاب در قیامت داده است.

(۲) گروهی معتقدند اجبار در اصول دین وجود ندارد ولی به محض پذیرش دین اسلام، اجرای احکام و فرمان‌ها دین اسلام، الزام‌آور و اجبار می‌شود و این گونه نیست شخصی دین اسلام را بپذیرد ولی در انجام واجبات و ترک محرمات دین، مختار باشد؛ و برای تأکید بر این ادعا به مثال‌هایی اشاره می‌کنند؛ مانند رانندگی که اجباری نیست ولی اگر کسی قصد رانندگی داشته باشد باید تابع قوانین باشد. در پاسخ به این باور، عده‌ای معتقدند: «در دین خدا که اصل است، زور و اجبار وجود ندارد پس چرا باید در فرع آن زور و تحکم باشد؟»

۳) گروهی دیگر این پرسش را مطرح می‌کنند که آیا ممکن است خدای متعال، هزاران پیامبر را به‌سوی مردم و برای هدایت آنان فرستاده باشد در حالی که همه آن‌ها در تبلیغ یکتاپرستی و دوری از کفر و ظلم و نیز در وقوع حتمی قیامت، وحدت نظر داشته باشند، اما نهایتاً انسان‌ها را بین انتخاب و انکار دین، مختار کرده باشد؟! پیامبران و ائمه‌هدایی که یکی پس از دیگری و بعضاً به بدترین شکل ممکن شکنجه و کشته شدند و در راه مأموریت خویش چه عذاب‌ها که نکشیدند و چه رنج‌ها که نبردند، آیا بعد از همه این سختی‌ها و شکنجه‌ها و مرارت‌ها، بازهم دین جنبه اختیاری دارد و مردم مختارند که بین دین‌داری و بی‌دینی یکی را انتخاب کنند؟ آیا عبارت «هیچ اجباری در اصول و اعتقادات دین وجود ندارد!» با آن وعده‌های عذابی که در قرآن آمده است، کاملاً همخوانی دارد؟ اگر اجباری نیست، پس چرا عذاب؟

۴) برخی از افراد به اعتبار آیه «فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ» (الروم/۳۰) معتقدند که دین، امری فطری و درونی است و از این حیث، کسی نمی‌تواند از بیرون (خارج از ذهن)، انسان‌ها را به پذیرش دین مجبور کند؛ از این رو، مأموریت همه پیامبران بیدار نمودن فطرت انسان‌ها بود و نه مجبور کردن آن‌ها.

۵) عده‌ای دیگر، این آیه را کنار آیات دیگر قرار می‌دهند و یک پارادوکس در قرآن مطرح می‌کنند؛ آیاتی که کنار این آیه شریفه قرار می‌دهند، عبارت‌اند از: «إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ» (آل عمران/۱۹) و نیز آیه: «وَمَنْ يَبْتَغِ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ وَهُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخَاسِرِينَ» (آل عمران/۸۵). اینکه یکجا آمده است: «دین در نزد من، فقط اسلام است» و در جای دیگر آمده است: «به‌غیر از اسلام، دین دیگری پذیرفته نیست و هر دینی جز اسلام اختیار کنید، در آخرت نیز از زیانکاران خواهید بود»؛ یا اینکه «وَاللَّكَّافِرِينَ عَذَابٌ أَلِيمٌ» (البقره/۱۰۴)؛ برای کافران عذاب دردناک مهیا شده است، این خود می‌تواند نوعی اجبار در دین را تداعی کند و مضمون هر سه آیه یادشده، با «اجباری در دین نیست» در تناقض آشکار است! چرا که وقتی در نزد خدای متعال، فقط دین اسلام اعتبار دارد و اختیار نمودن هر دینی به‌جز اسلام، مقبول در گاه او نیست و برای چنین افرادی (کافران) و نیز رویگردانندگان از یک عمل عبادی مانند نماز، بدترین عذاب‌ها (سَقَر)، مهیا شده است، بر این اساس، مجبور به انتخاب دین اسلام

هستیم تا به عذاب سخت پروردگار مبتلا نشویم! هر چند مراجعه به تفاسیر، این شبهات و تناقضات را تا حد زیادی برطرف می‌کند اما چند درصد افراد به دنبال این رفع شبهه هستند؟ آیا تصور می‌شود که عموم مردم، تفسیر را بر ترجمه ترجیح می‌دهند، حال آنکه ترجمه را بیان مستقیم خدا می‌دانند ولی تفسیر را عمدتاً برداشت‌های صاحب‌نظران از آیات قلمداد می‌کنند؟! سؤال اینجاست که آیا می‌توان ترجمه را به گونه‌ای مطرح کرد که این دیدگاه‌ها را در برداشته باشد و مخاطب با مطالعه ترجمه، با حداقل شبهات ذهنی روبه‌رو شود؟

۴. «لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ» از منظر برخی مکاتب و صاحب‌نظران

عبارت قرآنی «لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ» عرصه نظریه‌پردازی بسیاری از صاحب‌نظران در علوم قرآنی و به‌طور کلی در علوم انسانی قرار گرفته است. از آنجا که قرآن، کتاب تربیت و هدایت و رشد است، در برخی کتب مربوط به فلسفه تعلیم و تربیت نیز عباراتی آمده است که بعضاً می‌تواند در فهم دقیق‌تر و مناسب این عبارت قرآنی سودمند باشد؛ به‌عنوان نمونه، کی‌یر که گارد، نظریه‌پرداز مسیحی مکتب اگزیستانسیالیسم، معتقد است «سر سپردن به دین، امری انتخابی، شخصی و باطنی است» (گوتک، ۱۳۸۸: ۱۵۹) که می‌توان گفت این تعبیر، به‌مثابه آیه «فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا...» (الروم/۳۰) است که انسان‌ها بر فطرت و سرشت الهی، خلق شده‌اند و خدا این نیروی درونی نهاده شده در وجود انسان‌ها را همان دین توحیدی و یکتاپرستی معرفی می‌کند؛ براین اساس، دین که همان فطرت الهی است امری درونی است و انسان‌ها با انتخاب و پاسخ به این ندای فطری، خداپاور و یکتاپرست می‌شوند. در همین چهارچوب، علوی (۱۳۹۳) ضمن اشاره با خطبه ۵۷ و ۱۱۰ نهج‌البلاغه که در آن آمده است: انسان‌ها بر فطرت توحیدی، تولد یافته و کلمه‌ی اخلاص (شهادت به یگانگی خدا و رسالت پیامبرش) را هماهنگ با سرشت بشر دانسته‌اند، تصریح می‌کند: «در پرتو چنین انطباقی است که دین، مجموعه‌ای است موزون و دل‌نشین از پیام‌های فطری و لذا انسان-محور تلقی می‌گردد که گویی در طراحی آن، به فطرت اصیل آدمیان نگریسته شده و آنگاه این چنین مجموعه هماهنگی، چون دین ترسیم گردیده است به‌طوری که نه تنها در پذیرش اطاعت از آن اکراه و الزامی نیست، بلکه نمی‌تواند باشد؛ زیرا به دلیل فوق، انسان در دوست داشتن آن و انقیاد نسبت به آن هیچ‌گونه اجبار درونی احساس نمی‌کند که قرار باشد با اجبار بیرونی خود را متقاعد

آن سازد» (علوی، ۱۳۹۳: ۲۱۶)؛ و بدین ترتیب در کنار آن اراده و اختیاری که موهبتی الهی به انسان محسوب می‌شود و هم‌سنخ بودن فطرت انسان با خدا و همچنین مبتنی بودن دین خدا بر فطرت انسان، هیچ نیرو یا اجبار بیرونی نمی‌تواند و نباید دین خدا را بر انسان تحمیل کند چرا که نیرویی درونی در انسان این وظیفه را به عهده دارد و کافی است این نیروی درونی توسط عده‌ای به نام پیامبران در عالم عصمتو معلمان و مبلغان دینی در عالم غیر عصمتو همچنین نگرش به عوامل محیطی چون زیبایی‌های آفرینش و خلقت، آن نیروی فطری انسان‌ها را بیدار سازد و ایشان را نسبت به پذیرش دین و مجموعه دستورات عمل‌های الهی برانگیزاند؛ از این رو، رهنمودهای پیامبران را باید از منظر تربیتی و انسان‌سازیمورد بررسی قرار داد که در این راستا رستمی‌نسب بیان می‌کند: «آنچه امروزه ضروری می‌نماید، بهره‌گیری از رهنمودهای تربیتی انبیاء الهی است. رهنمودهایی که مطابق با فطرت انسان است. اگر انسان، این پیام‌ها را بداند و به آن‌ها عمل کند، تربیت الهی پیدا می‌کند. پیامبران از جانب خدا مبعوث شدند تا عقل انسان‌ها را بیدار، هدایت و پرورش دهند و با این روش، انسان را صاحب بصیرت نمایند.» (رستمی‌نسب، ۱۳۹۶: ۱۳۰)؛ پس معلوم شد نه تنها هیچ اجبار بیرونی در کار نیست بلکه عده‌ای به خاطر نجات دیگران از خطرات انحرافی و عقیدتی، دل به دریا زده‌اند و حتی جان خود و بهترین عزیزان خود را فدا نموده‌اند تا همگان به ندای فطری درون خود لیک گفته و در جهت صحیح، هدایت شوند.

۵. ترجمه‌ای تفسیری بر «لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ»

واژه‌ی «اِکْرَاه» بر وزن «إفعال» و از ریشه «کَرِه» است. بنا به آنچه در قاموس قرآن آمده است: «در صحاح، قاموس، مصباح، مفردات و اقرب نقل شده است: کَرِهَ به فتح اول، ناپسندی و مشقتی است که از خارج بر شخص وارد و تحمیل شود و به ضم اول، مشقتی است که از درون و نفس انسان باشد» (قرشی، ۱۳۸۱، ج ۵: ۱۰۶).

در زبان عربی و فارسی، متضاد واژه «مکروه»، واژه «مستحب» و متضاد «اجبار»، «اختیار» است. ذیل واژه «اِکْرَاه» به‌عنوان هم‌ریشه واژه «مکروه»، در عمده ترجمه‌های قرآن، «اجبار» آمده است. سؤال اینجاست: آیا حقیقتاً واژه «استحباب» با «اختیار» هم‌تراز است؟ به عبارت دیگر، آیا واژه «استحباب» در عربی، همان «اختیار» در زبان فارسی است؟ هر چند

قربان بسیاری بین این دو واژه وجود دارد، اما به نظر می‌رسد با توجه به ترکیب آیات قرآن، می‌توان واژه «کره» را «نفرت، ناپسندی، منفور ساختن، ناخوشایند بودن، ناخوشایند دانستن و بی‌رغبتی» ترجمه کرد؛ حال آنکه چیزی یا عملی که در احکام دینی، کراهت داشته باشد، مکروه شمرده شده است یعنی آن عملی که انجام ندادن آن بهتر است و نباید احدی به انجام چنین عملی، شوق و رغبت داشته باشد و بلعکس، عملی که مستحب باشد، سزاوار است محبوب شخص باشد و نسبت به انجام آن اشتیاق داشته و راغب باشد. اینک با توجه به این ترجمه، آیاتی که شامل این واژه و مشتقات آن است را همراه با ترجمه آن بیان می‌کنیم:

«كُنِبَ عَلَيْكُمُ الْقِتَالُ وَ هُوَ كُرْهٌ لَّكُمْ وَعَسَىٰ أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَ هُوَ خَيْرٌ لَّكُمْ...» (البقره/۲۱۶). با اینکه مسلمانان صدر اسلام «مجبور شدند» برای حفظ دین به «کشتن دشمنان» رو آورند اما بهتر این است این عبارت ترجمه شود: «مقرر و لازم شد بر شما جنگ (با دشمن) در حالی که منفور (ناخوشایند) شما است. (از درون نفرت دارید) و چه بسا چیزی را خوش ندارید و آن برای شما خیر است» (اکثر مترجمین).

«... لِيُحِقَّ الْحَقُّ وَيُبْطِلَ الْبَاطِلَ وَ لَوْ كَرِهَ الْمُجْرِمُونَ» (الأنفال/۸)؛ تا حق را ثابت و باطل را ابطال کند هر چند گنه کاران ناپسند دارند (خوش ندارند) (اکثر مترجمین).

«... فَقَالَ لَهَا وَ لِلْأَرْضِ ائْتِيَا طَوْعًا أَوْ كَرْهًا» (الفصلت/۱۱)؛ پس به آسمان و زمین فرمود که همه (به‌سوی خدا و اطاعت فرمان حق) به شوق و رغبت یا به جبر و کراهت بشتابید (الهی قمشه‌ای). نکته حائز اهمیت در این آیه این است که دو واژه «طَوْعًا» و «كَرْهًا» در کنار هم آمده‌اند و نوعی تضاد بین آن‌ها وجود دارد: رغبت و نفرت که هر دو امری درونی محسوب می‌شوند و اجبار بیرونی نمی‌تواند تأثیر بسزایی داشته باشد.

«وَ لَوْ أَرَادُوا الْخُرُوجَ لَأَعَدُّوا لَهُ عُدَّةً وَ لَكِن كَرِهَ اللَّهُ انْبِعَاثَهُمْ فَثَبَّطَهُمْ وَقِيلَ اقْعُدُوا مَعَ الْقَاعِدِينَ» (التوبه/۴۶)؛ و اگر اراده بیرون رفتن داشتند، قطعاً برای آن سازوبرگی تدارک می‌دیدند، ولی خدا از حرکت آنان نفرت داشت (راه افتادن ایشان را خوش نداشت)، پس ایشان را منصرف گردانید و [به آنان] گفته شد: با ماندگان [کودکان و پیران و بیماران] بمانید (فولادوند).

این آیه در شرح احوال منافقان نازل شده است که اگر تصمیم جدی بر رفتن به جبهه داشتند (رغبت داشتند)، خود را برای جهاد آماده می‌کردند؛ ولی خدای متعال از خیانت آن‌ها آگاه است و از انگیزه آنان به حضور در میدان جهاد به خاطر کوردلی و نالایقی، نفرت داشت و لذا آنان را از رفتن به میدان جهاد بازداشت و به آنان گفته شد: هم‌نشین خانه‌نشینان (کودکان و سالمندان و بیماران) باشید.

برای نزدیکی بیشتر به ترجمه‌ای تفسیری بر «لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ» ابتدا ضروری است به وضعیت افراد مختلف در قبال یک نمونه از اعمال عبادی در قرآن توجه کنیم: از مجموع آیات و روایات در خصوص اقامه نماز که از مهم‌ترین دستورات شرعی در ادیان الهی است و شاید به دلیل اهمیت فراوان این عمل عبادی بوده است که در قرآن از بین همه اعمال، این فریضه را این‌گونه مد نظر قرار گرفته است، می‌توان انسان‌ها را به چهار گروه تقسیم کرد: ولنګار، سهل‌انگار، ریاکار و راغب. گروه ولنګار کسانی هستند که هیچ تعهد و قیدوبندی نسبت به اقامه نماز ندارند و جایگاه این افراد در قیامت «سَقَر» بیان شده است که در تعریف آن آمده است «لَا تُبْقَى وَلَا تُدْرَى» (المدثر/۲۸)؛ یعنی چنان عذابی در این مکان از جهنم مهیاست که چیزی باقی نمی‌گذارد و وقتی از مسافران این بخش از جهنم سؤال می‌شود که «مَا سَلَكَكُمْ فِي سَقَرٍ» (همان/ ۴۲)؛ در پاسخ، اولین اعترافشان این است: «قَالُوا لَمْ نَك مِنَ الْمُصَلِّينَ» (همان: ۴۳) یعنی کسانی که نسبت به امر نماز کاملاً بی‌تفاوت هستند و در این پژوهش، آن‌ها را ولنګار می‌نامیم؛ در احوال این افراد و در ادامه آیه یادشده آمده است: «فَمَا تَنْفَعُهُمْ شَفَاعَةُ الشَّافِعِينَ» (همان/ ۴۸)؛ شفاعت شفاعت کنندگان به حال آن‌ها سودی نمی‌بخشد؛ در همین راستا از امام صادق (ع) روایت شده است که فرموده‌اند: «إِنَّ شَفَاعَتَنَا لَا تَنَالُ مُسْتَحِقًّا بِالصَّلَاةِ» (مجلسی، ۱۳۱۵ ق، ج ۴۷: ۲).

گروه دوم، کسانی هستند که سهل‌انگار نامیده شده‌اند، به این معنا که ممکن است همه وقت یا گاهی اوقات و البته بدون توجه و حضور قلب، نمازی را اقامه کنند و گروه سوم، افراد ریاکار، کسانی که حتی ممکن است به نماز اول وقت نیز مقید باشند اما صرفاً برای جلب نظر دیگران بجا می‌آورند؛ در توصیف این دو گروه اخیر، آمده است: «إِنَّ الْمُتَأَفِّفِينَ يَخَادِعُونَ اللَّهَ وَهُوَ خَادِعُهُمْ وَإِذَا قَامُوا إِلَى الصَّلَاةِ قَامُوا كَسَالَىٰ يُرَاءُونَ النَّاسَ وَلَا يُذَكِّرُونَ اللَّهَ إِلَّا

قَلِيلًا» (النساء/۱۴۲)؛ منافقان می‌خواهند خدا را فریب دهند؛ در حالی که او آن‌ها را فریب می‌دهد؛ و هنگامی که به نماز برمی‌خیزند، با کسالت برمی‌خیزند؛ و در برابر مردم ریا می‌کنند و خدا را جز اندکی یاد نمی‌نمایند (مکارم شیرازی، ۱۳۸۰: ۱۰۱) و در جای دیگر آمده است: «قَوْلٌ لِلْمُصَلِّينَ، الَّذِينَ هُمْ عَنْ صَلَاتِهِمْ سَاهُونَ، الَّذِينَ هُمْ يُرَائُونَ» (الماعون/ ۴ تا ۶)؛ یعنی پس وای بر نمازگزاران، همان کسانی که در نماز خود سهل‌انگاری می‌کنند و همان کسانی که ریا می‌کنند (مکارم شیرازی، ۱۳۸۰: ۶۰۲).

با کنار هم قرار دادن آیات اخیر، مشخص می‌شود ریاکاران و سهل‌انگاران در نماز ممکن است در یک ردیف و مجازات یکسان قرار گیرند؛ و نیز با اندکی تأمل معلوم می‌شود که وجه مشترک اقامه نماز در سه گروه ولنگار، سهل‌انگار و ریاکار، یک عامل و آن «عدم رغبت» است و حتی در حدیث یادشده از امام صادق (ع)، می‌توان سبک شمردن را نتیجه «عدم رغبت» قلمداد کرد؛ بنابراین می‌توان اذعان کرد که صرفاً نماز اقامه‌شده توسط گروه چهارم مورد تأیید و پذیرش حداکثری است یعنی گروهی که نسبت به اقامه نماز، راغب هستند و مشتاق.

با توجه به آنچه تاکنون مطرح شد، می‌توانیم ترجمه تفسیری آیه «لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ» را چنین ارائه نمود:

«لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ قَدْ تَبَيَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَيِّمَنْ يَكْفُرُ بِالطَّاغُوتِ وَيُؤْمِنُ بِاللَّهِ فَقَدِ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَىٰ لَا انْفِصَامَ لَهَا وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ» (البقره / ۲۵۶/۲)؛ ترجمه پیشنهادی: «هیچ بی‌رغبتی در دین نیست [اعتقاد به اصول دین، انجام اعمال عبادی و حفظ ارزش‌های دینی، بدون شوق و رغبت درونی، بی‌اعتبار است]» هدایت از گمراهی مشخص شده است؛ کسی که به طاغوت [بت و شیطان و هر موجود طغیانگر] کافر شود و به خدا ایمان آورد، به رشته محکم و استواری گرویده است و خدا شنوا و داناست.

مهم‌ترین نکته در متن آیه شریفه، واژه «فی الدین» است و این یعنی اینکه در چهارچوب دین و نه خارج از آن، اکراهی وجود ندارد؛ به عبارت دیگر، اگر دین را مجموعه‌ای از اعمال عبادی، حفظ ارزش‌های حقیقی و زیبایی‌های مدنظر خدا قلمداد کنیم، در چنین مجموعه‌ی منسجم و به هم پیوسته‌ای، هیچ تهدید خارجی (زور)، خوش نداشتن درونی، ریا و تزویر،

خودبر تربینی، سهل‌انگاری و ولنگاری جایگاهی ندارد و اگر یکی از این موارد، به حوزه دین وارد شود، دین آن‌ها را پس می‌زند. همه این عوامل، در یک مفهوم جمع گشته و آن «إكراه» است؛ بنابراین، اگر کسی از انجام عملی که دستور دین است، سرباز زند، از دایره «فی الدین» خارج گشته و حق ندارد کوتاهی خود را به «لا إكراه» نسبت دهد. با چنین تعبیری، «لا إكراه فی الدین» برای اهل دین و دین‌داران حقیقی، یعنی دور لنداختن هر عاملی که در چهارچوب اعمال عبادی و حفظ ارزش‌های دینی، «رغبت درونی» را تهدید می‌کند. ضمن اینکه هر دو جمله «لا إكراه فی الدین» و «قَدْ تَبَيَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَيِّ» به‌طور مجزا معنای کاملی افاده می‌نمایند و مکمل یکدیگر محسوب می‌شوند به نحوی که اگر گفته شود «هیچ بی‌رغبتی در دین نیست، حقیقتاً هدایت از گمراهی مشخص شده است»، بدین معناست که چون رغبت به هدایت (ایمان و عمل صالح) و نفرت نسبت به ضلالت (ظلم و شرک) در همگان نهادینه شده است (فطرت درونی) از این رو، کسی که در ایمان و انجام اعمال صالح (فی الدین) راغب باشد، اهل هدایت و کسی که نسبت به ظلم و شرک رغبت داشته باشد، اهل ضلالت است.

با توجه به ترجمه تفسیری پیشنهادی، تحلیل ارائه شده ذیل اقامه نماز را می‌توان به همه اعمال عبادی و ارزشهای دینی تعمیم داد؛ بعنوان نمونه داریم: «وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتًا» (آل عمران: ۱۶۹) که به اعتبار این عبارت، نباید کسانی که در راه خدا کشته شده‌اند را مُرده پنداریم و باید حساب افراد ولنگار، سهل‌انگار و ریاکار را از جهادگران واقعی که مشتاقانه به سوی جبهه‌های حق علیه باطل اعزام می‌شوند یا با مال و جان خود به دفاع برمی‌خیزند، سوا کرد؛ بر این اساس، اگر کسانی نسبت به فدا شدن در راه خدا یا کشتن دشمنان خدا (إحدى الحُسنيين) هیچ رغبت و اشتیاقی در دل نداشته باشند، نزد خدای متعال، به درک کامل مقام جهاد یا شهادت نائل نخواهند شد چراکه رغبت و شوق درونی افراد، اساس ارزش حداکثری اعمال عبادی است و این معادل ترجمه ارائه شده است.

در خصوص یکی دیگر از ارزش‌های دینی بنام حجاب و عفاف نیز می‌توان افراد را به چهار گروه تقسیم کرد: ولنگار یا بی‌بندوبار که هیچ تقیدی نسبت به پوشش ندارد؛ سهل‌انگار که ممکن است صرفاً به خاطر موقعیت شغلی و رعایت قوانین پوشش در محیط کار، مقید به پوشش باشد اما در سایر اماکن و حتی فضای عمومی جامعه، چنین تقیدی نسبت به پوشش و حفظ عفت و پاک‌دامنی نداشته باشد؛ ریاکار: که این افراد حتی ممکن است با پوشش کامل

در انظار عمومی ظاهر شوند اما چون نیت و هدف آن‌ها صرفاً برای تظاهر و تزویر است، چنین افرادی نیز همانند گروه اول و دوم، منفور و مذموم در گاه خدا در امر مقدس حجاب خواهند بود. رویکرد مشترک این سه گروه نسبت به حجاب و پوشش، یک عامل است و آن «عدم رغبت» نسبت به رعایت حدود الهی و حفظ پوشش و عفت است؛ از این رو، صرفاً و فقط یک گروه در دین (فی الدین) با حجاب محسوب می‌شود و آن رعایت عفت توأم با رغبت است؛ چراکه این عمل، نوعی ارزش دینی محسوب می‌شود و از آنجاکه ارزش‌ها در دین اسلام، ثابت و مطلق‌اند، لذا در هر زمان و مکان باید نسبت به آن مقید بود و راغب؛ و این مثال‌ها همگی فحوا و جان‌عبارت «لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ» است که اگر کسی در حفظ و اعتلای ارزش‌های دینی (فی الدین)، رغبتی نداشته نباشد، قطعاً در یکی از سه گروه ولننگار، سهل‌انگار و ریاکار قرار خواهد داشت، هر چند که این سه گروه را می‌توان در قالب یک گروه تصور و جمع کرد چرا که هر سه نزد خداوند منفور و مذموم است.

۶. پیامدهای تربیتی ترجمه پیشنهادی «لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ»

در ترجمه تفسیری عبارت «لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ» گفته شد: «اعتقاد به اصول دین، انجام اعمال عبادی و حفظ ارزش‌های دینی، بدون شوق و رغبت درونی، بی‌اعتبار است» و این بدان معناست که در چهارچوب دین، هرگونه اعتقاد و عملی که از روی اجبار یا ولننگار، خمودی، سهل‌انگاری و ریاکاری انجام شود بی‌اعتبار و بی‌ارزش است، وجه مشترک همه عوامل یادشده، یک عامل و آن «عدم رغبت» است؛ از این رو، هر کاری که به نام دین و برای دین انجام می‌شود، نباید با ملالت، نفرت، سرخوردگی، سهل‌انگاری و ریاکاری همراه باشد و إلا در پیشگاه خدای تعالی، ارزش چندانی ندارد؛ به عبارت دیگر، اولاً هر عمل زشت و ناپسند و شوم و حرام و مکروه در دایره دین وجود ندارد و اگر به حوزه دین وارد شود، احکام دینی آن‌ها را پس می‌زند؛ ثانیاً هرگونه خستگی و نفرت در انجام وظایف دینی توجیه ندارد و آنگاه که نام دین بمیان آمد، هر پیشامدی که به وجود آید و هر عملی که قرار است بنام دین انجام شود، باید در دل نسبت به انجام آن خوش‌بین بود و راغب؛ به‌عنوان مثال: اگر کسی در وقت نماز در وجود خود احساس خسته بودن، خوش نداشتن، نفرت داشتن، رغبت نداشتن و این‌گونه تعابیر نسبت به اقامه این فریضه الهی در دل داشته باشد، همه این حالات، از

هوای نفس و مکاید شیطان در مقابل امر خدا نشئت می‌گیرد و چون هر دو، هیچ اعتباری در دین ندارند، اگر نمازی با چنین وضعیتی اقامه شود، نزد خدای متعال کم‌ارزش و بی‌اعتبار خواهد بود؛ بنابراین، قبل از فرارسیدن وقت نماز و برای انجام این عمل بزرگ عبادی که ذکر الله الأكبر است، باید رغبت داشت و لحظه‌شماری کرد؛ همچنانکه دوازده مرتبه در اذان و اقامه، واژه «حَيَّ» آمده است، سزاوار است که انسان برای اقامه نماز در اول وقت، بدود و بشتابد تا از این طریق، رغبت درونی خود را به خدا یا به فطرت و باطن خود نشان دهد و نباید خستگی و نفرت و امثال این‌ها که همگی مقولات درونی انسان هستند را با «دین» و اعمال دینی گره زد. با این تعابیر، می‌توان اذعان کرد میزان قبولی اعمال دینی نزد خدای سبحان با میزان رغبت افراد برای انجام اعمال متناسب است.

نشانه‌های رغبت در اعمال عبادی و ارزش‌های دینی را می‌توان هم در شتاب گرفتن در انجام آن‌ها «فَأَسْتَبِقُوا الْخَيْرَاتِ» (البقره/۱۴۸) و هم در انجام مستحبات ملاحظه کرد که برخی افراد در کنار نمازهای واجب، به اقامه ۳۴ رکعت نماز نافله و در رأس آن‌ها، به اقامه نماز شب اهتمام دارند که به نوعی «رغبت» خود را به اقامه نماز نشان می‌دهند؛ یا برخی از افراد علاوه بر روزه ماه مبارک رمضان، به روزه در ماه‌های دیگر مانند رجب و شعبان نیز راغب هستند یا اینکه برخی افراد داوطلبانه در قالب نیروهای بسیج مردمی در میدان خدمت، جهاد و دفاع از سرزمین و نیز حفظ ارزش‌های دینی حاضر می‌شوند که همه این موارد، نمونه‌هایی از وجود رغبت در دین و انجام اعمال دینی محسوب می‌شوند.

با توجه به اینکه مفهوم «لَا إِكْرَاهَ» در کنار «فِي الدِّينِ» آمده است، باید اذعان کرد که «هیچ اکراهی در دین نیست» برای افرادی است که مقید به انجام فرایض دینی و حفظ ارزش‌های آن هستند تا بدانند کسب حداکثر امتیاز قبولی اعمال و فرایض، انجام آن اعمال و حفظ حدود دینی با رغبت تمام است؛ هر چه میزان رغبت به انجام فرایض، بیشتر باشد، مقبولیت و ارزش آن‌ها در دین، بیشتر خواهد بود؛ از این رو، کسانی که هیچ تقیدی نسبت به دین و انجام واجبات آن ندارند، قطعاً از حداقل رغبت نسبت به انجام این اعمال برخوردار نیستند و نباید در خصوص این عبارت قرآنی صاحب‌نظر باشند و لاًبالی‌گری و اباحه‌گری خود را به جمله «هیچ اجباری در دین نیست» نسبت دهند.

از منظر قرآن، هرگونه بی‌رغبتی در دین و اعمال دینی، باعث کاهش ارزش یا ممکن

است به هبط آن عمل منتهی شود و اگر کسی نسبت به اعمال دینی و هر کاری که مورد تأکید دین است، بی‌میل باشد یا نفرت داشته باشد، اشکال اساسی در دین‌داری و دین‌باوری اوست و نه فقط در توان بدنی، وقت محدود، شرایط محیطی و هر توجیه دیگری از این نوع که باید از همه این‌ها به خدا پناه ببرد، همچنانکه در مفاتیح الجنان مرحوم شیخ عباس قمی از قول امام العارفین سیدالساجدین (ع) در دعای ابوحمزه ثمالی آمده است: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنَ الْكَسَلِ وَالْفَسَلِ وَالْهَمِّ وَالْجُبْنِ وَالْبُخْلِ وَالْعُقْلَةِ وَالْقَسْوَةِ [وَالدَّلَّةِ] وَالْمَسْكَنَةِ وَالْفَقْرِ وَالْفَاقَةَ وَكُلِّ بَلِيَّةٍ وَ الْفَوَاحِشِ مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَمَا بَطَّنَ» (۱۳۷۵ ش: ۲۵۷)؛ چرا که همه این موارد، در دین خدا و انجام هر عمل شایسته، اختلال ایجاد می‌کند و لذت و رغبت نسبت به تکالیف دینی را از انسان سلب؛ و باعث می‌شود اعمال دینی برای انسان ابتدا حالت تکرار شونده و سپس بیهوده و نهایتاً رهاشده به خود گیرند؛ به عبارت دیگر، یک دین‌دار حقیقی باید خود را از هر گونه پلیدی و آلودگی و سستی که احتمالاً در انجام آنچه خدا امر فرموده است، خللی ایجاد می‌کند، دور سازد و حتی دوری از آن‌ها را نیز از خدای متعال درخواست کند.

با توجه به آیات قرآن، می‌توان هر گونه آسیب اجتماعی را علاوه بر ظلم به خود، نوعی تعدی به حقوق دیگران و خدای متعال دانست. اینکه ادعا شود استعمال دخانیات یا پوشش یا هر معضل اجتماعی دیگری که در جامعه رواج دارد، امری شخصی و بین انسان و خداست و ربطی به دیگران ندارد، کاملاً با آیات ۲۰ و ۲۱ فصلت در تضاد است؛ چرا که آمده است «وقتی به آتش می‌رسند، گوش و چشم و پوستشان به اعمالی که همواره انجام می‌دادند، گواهی می‌دهند؛ و آنان به پوستشان می‌گویند: چرا بر ضد ما گواهی دادید؟ می‌گویند: همان خدایی که هر موجودی را به سخن آورد، ما را گویا ساخت»؛ از مضمون این آیات این گونه برمی‌آید که گوش، چشم و پوست (مو) ی بدن خود و دیگران، از شاکیان علیه انسان در قیامت خواهند بود؛ به عبارت دیگر، نه فقط اعضای بدن انسان، بلکه اعضای بدن سایر انسان‌ها، علیه کسی که در حق آن‌ها ظلم نموده است (حق الناس)، شکایت خواهند کرد.

اهمیت ترجمه پیشنهادی آیه «لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ» را می‌توان در سیره اهل بیت (ع) و پیروان آن‌ها ملاحظه کرد که عباراتی نظیر «رِضاً بِرِضَائِكُمْ»، «مَا رَأَيْتُ إِلَّا جَمِيلاً»، «أَحْلَى مِنَ الْعَسَلِ» و «إِنِّي أُحِبُّ الصَّلَاةَ وَ تِلَاوَةَ كِتَابِ اللَّهِ» که همگی منسوب به امام حسین (ع) و یارانش

است و نیز فدا کردن همه هستی و داشته‌های خود، تحمل زندان و شکنجه و هزاران مورد از این قبیل فداکاری ائمه معصومین (ع) ناظر به این عبارات است: «رغبت بسیار در انجام فرامین الهی (فی الدین)، رغبت بسیار در نجات مظلومان از ظلم ستمگران و رغبت بسیار در حفظ دین خدا از خطر انحراف».

حال که هر گونه ناخوشی و بی‌رغبتی در دین اعتبار و جایگاهی ندارد و از آنجا که یکی از دستورات مهم دینی، کسب علم و معرفت و نیز تربیت انسان‌هاست که این اهمیت و ارزش را می‌توان از نزول نخستین آیات قرآنکه آمده است: «اقْرَأْ وَرَبُّكَ الْأَكْرَمُ، الَّذِي عَلَّمَ بِالْقَلَمِ، عَلَّمَ الْإِنْسَانَ مَا لَمْ يَعْلَمْ» (العلق/ ۵ تا ۷) و نیز بسیاری از آیات و روایات نیز برداشت کرد، نباید لحظه‌ای در امر تعلیم و تربیت، احساس خستگی، نفرت و بی‌میلی کرد و نسبت به امر تدریس و یادگیری بی‌رغبت شد، بلکه باید همانند جهادگران در میدان جهاد نظامی که با رغبت و به شوق جلب رضایت پروردگار، قیام کرده‌اند، در جهاد علمی نیز با تمام توان حاضر شد و قطعاً کسانی مشمول حداکثر رضایت پروردگار و رضوان او در خصوص علم‌آموزی و علم‌اندوزی خواهند شد که با وجود سختیها و مشکلات فراوان مالی و جسمی و...، نهایت رغبت و تلاش خود را در امر تعلیم و تربیت به کار گرفته باشند؛ از این رو، نباید در عرصه پر مخاطره و سخت یاددهی و یادگیری، بی‌میلی و بی‌رغبتی و بی‌انگیزه بودن احتمالی که منشأ آن می‌تولند ناتوانی جسمی، عدم قدردانی دیگران یا حقوق و دستمزد اندک باشد را به امر مقدس تعلیم و تربیت گره زد و ارزش والای تعلیم و تربیت را تحت الشعاع چنین عواملی کاهش داد؛ و در مقابل، باید رغبت و لذت و شوق به علم‌آموزی و علم‌اندوزی را در همه عوامل آموزشی اعم از مربیان، متربیان و والدین و همه دست‌اندرکاران آموزش و پرورش، نهادینه ساخت و افزایش داد و اجازه نداد هیچ عامل بیرونی، عرصه تعلیم و تربیت را تضعیف و تخریب کند. باید بدانیم و یاد بدهیم که هیچ عاملی نمی‌تواند ارزش تعلیم و تربیت را کاهش دهد.

۷. نتیجه‌گیری

با وجود ترجمه‌های صحیح از عبارت «لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ»، برداشت‌های متعدد و متفاوتی از آن ارائه شده است. مهم‌ترین سوء تفاهمات ناشی از ترجمه مشهور این عبارت، به صورت

«هیچ اجباری در دین نیست»، رایج گشته است تا جایکه عده‌ای به عدم اجبار در اصول دین معتقدند و عده‌ای به عدم اجبار هم در اصول دین و هم در فروع آن و نتیجتاً این ادعاها به عدم پایبندی و تقید به انجام اعمال عبادی و نیز عدم رعایت و حفظ ارزش‌های دینی آنهم در فضای عمومی جامعه توسط عده‌ای منجر شده است و معتقدند خدای متعال، تصمیم بر انجام یا عدم انجام مسئولیت‌های شرعی یا آزادی در عقیده را به صورت کاملاً مختار و آزاد، به خود انسان واگذار کرده است و کسی حق ندارد این آزادی را از انسان سلب یا او را در محیط اجتماعی محدود و محصور نماید.

سوءبرداشت‌های ناشی از ترجمه این عبارت قرآنی که امروزه به صورت شعار «نه به دین اجباری، نه به حجاب اجباری، نه به روزه اجباری و...» تبلیغ می‌شود، امری بدیهی و قابل پیش‌بینی بوده است، چرا که در زبان فارسی واژه «اجبار» در مقابل «اختیار» به کار می‌رود و وقتی گفته شود: «هیچ اجباری در دین نیست»، بدیهیست ممکن است عده‌ای نتیجه بگیرند که دین امری کاملاً اختیاری است و هیچ فرد یا نهادی حق ندارد این آزادی در عقیده را مصادره یا در جامعه، محدود نماید! و از آنجا که این عبارت امروزه بازیچه گمراهان و معاندین با اسلام قرار گرفته است، سعی دارند با این ترفند، دیگران را نیز از مسیر عبودیت و ارزش‌های دینی بازدارند؛ از این رو، ضرورت توجه به ترجمه‌های رایج و بازنگری در آن‌ها بمنظور درک بهتر و دقیق‌تر مفهوم آیه امری غیرقابل انکار است.

در این پژوهش و بر اساس معنای واژه «کُره» بعنوان ریشه «إِکْرَاه»، ترجمه تفسیری عبارت «لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ»، به این صورت ارائه شد: بی‌رغبتی در دین نیست [اعتقاد به اصول دین، انجام اعمال عبادی و حفظ ارزش‌های دینی، بدون شوق و رغبت درونی، بی‌اعتبار است] و این بدان معناست که در چهارچوب دین (فی الدین)، هر گونه اعتقاد و عملی که از روی ول‌انگاری، خمودی، سهل‌انگاری و ریاکاری انجام شود بی‌اعتبار و بی‌ارزش است، وجه مشترک همه عوامل یاد شده، «عدم رغبت» است و منظور اینست: هر عملی که قرار است ذیل دین و برای دین و بنام دین انجام شود و در قیامت، دستگیر انسان شود، اگر با بی‌رغبتی، بی‌میلی، کسلی، خمودی، ریاکاری و نظیر اینها همراه باشد، دارای اعتبار و ارزش نیست. در تضاد با برخی از نظریات مطرح شده، چنین تعبیری از این آیه، نه تنها فروع دین، بلکه اصول

همه ارکان دین را نیز شامل می‌شود و لزومی به تحدید آیه به فروع یا اصول نیست؛ لذا، ضروریست از بین کلمات در وسعت معنایی واژه «إِكْرَاه» و نیز از بین انواع ترجمه‌ها، آنچه که بیشترین تطابق با سایر آیات و روایات را داراست، مورد توجه قرار داد. ضمن اینکه هر عملی که در دین بعنوان مکروه (از ریشه گُره) معرفی شده است، بدان معناست که چنین عملی خوشایند دین نیست و اگر به حوزه دین وارد شود، آن‌ها را پس می‌زند؛ و این یعنی، هر عملی که با ناخوشی و عدم رغبت درونی همراه باشد، قطعاً یا از روی ریاکاری است یا از روی ول‌انگاری، سهل‌انگاری، ترس از دیگران و نظیر اینهاو حتی اگر آن عمل، در ظاهر، بطور کامل و زیبا نیز اجرا شده باشد، نزد خدا از اعتبار چندانی برخوردار نیست.

به اعتبار آنچه که بعنوان ترجمه تفسیری «لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ» مطرح شد و نیز سایر آیات نتیجه می‌شود که در تربیت دینی و در قبال انجام هر عمل دینی مانند نماز، می‌توان انسان‌ها را به چهار گروه تقسیم کرد: ول‌انگار، سهل‌انگار، ریاکار و راغب؛ وجه مشترک سه گروه اول نسبت به فریضه نماز، «عدم رغبت» است که مذموم، منفور، مشمول «وَيْل» و عذاب خدا معرفی شده‌اند و معلوم می‌شود فقط گروه چهارم، یعنی کسانی که نسبت به اقامه نماز «راغب» هستند، مورد رضایت حق تعالی است.

بر اساس سایر روایات و وقایع تاریخی، چنین تعبیری را نیز می‌توان به سایر اعمال عبادی مانند حج، جهاد، امر به معروف و نهی از منکر و نیز همه ارزش‌های دینی از جمله علم آموزی و علم اندوزی، حجاب و عفاف، یاری نیازمندان و یتیمان، صدقه، تعاون و... نیز تسری داد که صرفاً و فقط کسانی مشمول رضوان الهی قرار خواهند گرفت که نسبت به اعمال عبادی و حفظ شعائر و ارزش‌های دینی در دل، راغب باشند و مشتاق.

با چنین تعبیری از «لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ» و به استناد عبارات مشهوری چون «فَأَسْتَبِقُوا الْخَيْرَاتِ»، «حَيَّ عَلَى خَيْرِ الْعَمَلِ»، «الدُّنْيَا مَزْرَعَةُ الْآخِرَةِ» و نظیر اینها، درمی‌یابیم که انسان، در دین (فی الدین) یعنی در مجموعه همه خوبیها و زیباییها، کاملاً آزاد است بهترین بذرها را نسبت به دیگران در مزرعه آخرت کاشت نماید و در انجام هیچ خیری از دیگران و زمان، عقب نماند؛ نه اینکه آزاد است که بذری را بکارد یا نکارد؛ بعبارت دیگر، آزاد باشد که عمل و ارزش دینی را انجام دهد یا وانهد که چنین برداشتی خلاف همه آیات قرآن است.

«لا إكراه فی الدین»، معیار سنجش و تفکیک اعمال نیک از سایر اعمال در آخرت است؛ عبارت دیگر، هر عملی که از انسان سر می‌زند، اگر قرار باشد بعنوان یک نقطه نورانی در پرونده اعمال وی ثبت شود، باید حائز دو شرط باشد: شرط اول: «فی الدین» باشد، یعنی مصداقی در دایره دین داشته باشد و چون حوزه دین، بسیار گسترده است، از این رو بسیاری از اعمال می‌توانند بنوعی در چهارچوب دین قرار گیرند؛ مانند همه عبادات فردی و جمعی، خدمت به دیگران، آبادانی محیط زیست، پیشرفت علم و فن آوری و...؛ و شرط دوم: عمل انجام شده، با «لا إكراه» همراه باشد، یعنی در انجام اعمال، سهل‌انگاری، ریاکاری، چشم و هم‌چشمی، کسب منفعت مالی و مقام دنیایی، جبر بیرونی، کسب رضایت دیگران و نظیر اینها وجود نداشته باشد که وجه مشترک همه چنین عواملی، عدم رغبت و شوق درونی (إكراه) برای کسب رضایت پروردگار است، پس با احراز این دو شرط (فی الدین - لا إكراه)، هر عملی که از انسان سرزند، بعنوان یک عمل نیک و نورانی در پرونده انسان ثبت می‌شود و مادامی که این چنین اعمالی با گناه و اعمال ناپسند، هبط نشوند، دستگیر انسان در قیامت خواهند بود.

از آنجا که علم آموزی و علم اندوزی مورد تأکید بسیار در آیات و روایات است، نتیجه این است که بی‌رغبتی در مسیر تعلیم و تربیت و عدم اشتیاق درونی برای کسب علم و معرفت، کاهش ارزش دینی علم محسوب می‌شود و هر گونه موفقیت و پیشرفت علمی اگر برای کسب منفعت مادی یا فریفتن دیگران یا تسلط بر آنها باشد، نزد پروردگار بی‌ارزش خواهد بود.

منابع و مآخذ

- ۱) انصاریان، حسین. (۱۳۸۹). **ترجمه قرآن کریم (نسخه اول)**. قم: انتشارات دانش.
- ۲) الهی قمش‌ای، مهدی. (۱۳۸۵). **ترجمه قرآن کریم (نسخه اول)**. تهران: انتشارات جمهوری.
- ۳) آیتی، عبدالمحمد. (۱۳۷۶). **ترجمه قرآن کریم (نسخه چهارم)**. تهران: انتشارات سروش.
- ۴) بهرام پور، ابوالفضل. (۱۳۸۴). **ترجمه و شرح واژگان قرآن کریم (نسخه اول)**. تهران: انتشارات سبحان.
- ۵) پورجوادی، کاظم. (۱۳۷۲). **ترجمه قرآن کریم (نسخه اول)**. تهران: انتشارات بنیاد دائرة المعارف اسلامی.
- ۶) تشکری آرانی، شهاب. (۱۳۸۴). **ترجمه منظوم قرآن کریم (نسخه اول)**. تهران: انتشارات پگاه اندیشه.
- ۷) جواهری، سیدمحمدحسن. (۱۳۹۹). **روش شناسی ترجمه قرآن کریم**. قم: انتشارات پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- ۸) حاجی پور، حسین؛ حسینی فالحی، سیدمحمدجواد. (۱۳۹۳). **تحلیل و بررسی مفهوم کلامی آزادی در آیه نَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ**. فصلنامه علمی پژوهشی اندیشه نوین دینی، سال ۱۰، شماره ۳۷، صص ۱۷۷-۱۹۲.
- ۹) حرّعاملی، محمدبن حسن. (۱۳۹۱ ش). **وسائل الشیعه**. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- ۱۰) خرمدل، مصطفی. (۱۳۷۲). **تفسیر نور (نسخه اول)**. تهران: انتشارات احسان.
- ۱۱) خرمشاهی، بهاء الدین. (۱۳۹۶). **ترجمه قرآن کریم (نسخه هفتم)**. تهران: انتشارات دوستان.
- ۱۲) دشتی، محمد. (۱۳۷۹ ش). **ترجمه نهج البلاغه (نسخه اول)**. قم: نشر مشهور.
- ۱۳) رستمی نسب، عباسعلی. (۱۳۹۶). **تعلیم و تربیت در نهج البلاغه**. کرمان: انتشارات دانشگاه شهید باهنر.
- ۱۴) صادقی تهرانی، محمد. (۱۳۹۲). **ترجمه قرآن کریم (نسخه اول)**. تهران: انتشارات شکرانه.
- ۱۵) علوی، سیدحمیدرضا. (۱۳۹۳). **تربیت در قرآن و نهج البلاغه**. کرمان: انتشارات دانشگاه شهید باهنر.
- ۱۶) فولادوند، محمدمهدی. (۱۳۸۸). **ترجمه قرآن کریم (نسخه ششم)**. قم: انتشارات دفتر مطالعات تاریخ و معارف اسلامی.
- ۱۷) قرائتی، محسن. (۱۳۷۱). **ترجمه قرآن کریم (نسخه اول)**. تهران: انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، مرکز مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی.
- ۱۸) قرشی، سیدعلی اکبر. (۱۳۸۱). **قاموس قرآن**. تهران: دارالکتاب الاسلامیه.

- ۱۹) قمی، شیخ عباس. (۱۳۷۵). **مفاتیح الجنان (نسخه هشتم)**. مترجم: مهدی الهی قمشاهی، قم: انتشارات آیین دانش.
- ۲۰) کریمی نیا، محمد مهدی؛ فریدونی، طاهره؛ هاشمی نیا، سید محمد؛ انصاری مقدم، مجتبی. (۱۴۰۰). **بررسی انتقادی تفسیر مشهور از آیه لَا اِکْرَاهَ فِی الدِّینِ**. مجله پژوهش و مطالعات علوم اسلامی، سال سوم، شماره ۲۵، صص ۹۸-۱۱۲.
- ۲۱) گو تک، جرال آل. (۱۳۸۸). **مکاتب فلسفی و آراء تربیتی**. مترجم: محمدجعفر پاک سرشت، تهران: انتشارات سمت.
- ۲۲) مجتبی، سیدجلال الدین. (۱۳۷۱). **ترجمه قرآن کریم (نسخه اول)**. تهران: انتشارات حکمت.
- ۲۳) مجلسی، محمدباقر. (۱۳۱۵ ق). **بحارالانوار**. قم: دارالکتاب الاسلامیه.
- ۲۴) محدث دهلوی، شاه ولی الله. (۱۳۹۴). **ترجمه قرآن کریم (نسخه سوم)**. تهران: انتشارات احسان.
- ۲۵) مشکینی اردبیلی، علی. (۱۳۸۱). **ترجمه قرآن کریم (نسخه دوم)**. قم: انتشارات الهادی.
- ۲۶) مصباح زاده، عباس. (۱۳۸۰). **ترجمه قرآن کریم (نسخه اول)**. تهران: انتشارات بدرقه جاویدان.
- ۲۷) معزی، محمد کاظم. (۱۳۷۲). **ترجمه قرآن کریم (نسخه اول)**. تهران: انتشارات اسوه.
- ۲۸) معلمی، حسن، (۱۳۸۴ ش). **فلسفه اخلاق (نسخه اول)**. قم: انتشارات مرکز جهانی علوم اسلامی.
- ۲۹) مکارم شیرازی، ناصر. (۱۳۸۰). **ترجمه قرآن کریم (نسخه اول)**. تهران: انتشارات دفتر مطالعات تاریخ و معارف اسلامی.

- 30) Habib Shakir, Mohammad. (1958). **The Holy Quran Translation**. Kerachi: Shakir Publisher.
- 31) Pickthall, Marmaduke. (1999). **The Glorious Quran**. Istanbul.
- 32) Saffarzadeh, Tahereh. (2011). **The Holy Quran Translation**. Tehran: Osveh.
- 33) Yousuf Ali, Abdullah. (1934). **The Holy Quran**. Lahore: Sheikh Mohammad Yousuf Ali Publication.

Sources and references

1. Ansarian, Hossein. (1389). Translation of the Holy Quran (first edition). Qom: Danesh Publications.
2. Elahi Qomshaei, Mahdi. (1385). Translation of the Holy Quran (first edition). Tehran: Republic Press.
3. Aiti, Abdul Mohammad. (1376). Translation of the Holy Quran (fourth edition). Tehran: Soroush Publications.
4. Bahrampour, Abulfazl. (1384). Translation and description of the words of the Holy Quran (first edition). Tehran: Subhan Publications.
5. Porjavadi, Kazem. (1372). Translation of the Holy Quran (first edition). Tehran: Islamic Encyclopedia Foundation Publications.
6. Thanks Arani, Shahab. (1384). Translation of verses of the Holy Quran (first edition). Tehran: Pegah Andisheh Publications.
7. Javaheri, Seyyed Mohammad Hassan. (2019). Methodology of translation of the Holy Quran. Qom: Publishing House and University Research Center.
8. Hajipour, Hossein; Hosseini Falhi, Seyyed Mohammad Javad. (2013). Analyzing and investigating the theological concept of freedom in the verse La Ikraah fi al-Din. Scientific Research Quarterly of New Religious Thought, Year 10, Number 37, pp. 177-192.
9. Harraamili, Mohammad bin Hasan. (2011). Shia means Beirut: The Revival of Arab Heritage.
10. Khormardel, Mustafa. (1372). Tafsir Noor (first edition). Tehran: Ehsan Publications.
11. Khoramshahi, Bahauddin. (2016). Translation of the Holy Quran (seventh edition). Tehran: Friends Publications.

12. Dashti, Mohammad. (1379). Translation of Nahj al-Balagha (first edition). Qom: Mashoor Publishing.
13. Rostami Nesab, Abbas Ali. (2016). Education in Nahj al-Balagha. Kerman: Shahid Bahonar University Press.
14. Sadeghi Tehrani, Mohammad. (2012). Translation of the Holy Quran (first edition). Tehran: Shokarane Publications.
15. Alavi, Seyyed Hamidreza. (2013). Education in the Qur'an and Nahj al-Balagha. Kerman: Shahid Bahonar University Press.
16. Foulavand, Mohammad Mahdi. (1388). Translation of the Holy Quran (sixth edition). Qom: Publications of the Office of Islamic History and Education Studies.
17. Qaraeti, Mohsen. (1371). Translation of the Holy Quran (first edition). Tehran: Publications of the Ministry of Culture and Islamic Guidance, Center for Cultural Documents of the Islamic Revolution.
18. Qureshi, Seyyed Ali Akbar. (1381). Quran dictionary. Tehran: Darul Kitab al-Islamiya.
19. Qomi, Sheikh Abbas. (1375). Mufatih al-Jannan (eighth edition). Translator: Mehdi Elahi Qomshaei, Qom: Ayan Danesh Publications.
20. Kariminia, Mohammad Mehdi; Feridouni, Tahereh; Hashminiya, Seyyed Mohammad; Ansari Moghadam, Mojtaba. (1400). A critical study of the famous interpretation of the verse of La Ikraha fi al-Din. Islamic Sciences Research and Studies Journal, third year, number 25, pp. 98-112.
21. Gotek, Gerald Al. (1388). Philosophical schools and educational opinions. Translator: Mohammad Jaafar Pak Sarasht, Tehran: Samit Publications.
22. Mojtavai, Seyed Jalaluddin. (1371). Translation of the Holy Quran (first edition). Tehran: Hekmat Publications.
23. Majlesi, Mohammad Bagher. (1315 AH). Bahar Al-Anwar Qom: Darul Kitab al-Islamiyya.
24. Muhaddith Dehlavi, Shah Waliullah. (2014). Translation of the Holy Quran (third edition). Tehran: Ehsan Publications.
25. Meshkini Ardabili, Ali. (1381). Translation of the Holy Quran (second edition). Qom: Al-Hadi Publications.
26. Misbahzadeh, Abbas. (1380). Translation of the Holy Quran (first edition). Tehran: Badragh Javidan Publishing House.
27. Moazi, Mohammad Kazem. (1372). Translation of the Holy Quran (first edition). Tehran: Asoeh Publications.
28. Moalemi, Hassan, (2004). Philosophy of ethics (first edition). Qom: Publications of the World Center of Islamic Sciences.
29. Makarem Shirazi, Naser. (1380). Translation of the Holy Quran (first edition). Tehran: Publications of the Office of Islamic History and Education Studies.
30. Shakir, Mohammad. (1958). The Holy Quran Translation. Kerachi: Shakir Publisher.
31. Pickthall, Marmaduke. (1999). The Glorious Quran. Istanbul.
32. Saffarzadeh, Tahereh. (2011). The Holy Quran Translation. Tehran: Osveh.
33. Yousuf Ali, Abdullah. (1934). **The Holy Quran**. Lahore: Sheikh Mohammad Yousuf Ali